

هرگونه راه‌های سرمایه‌داری
برای حل مشکلات جامعه
مردود بوده و تنها راه، راه حل
توحیدی ضد استعماری
می‌باشد.

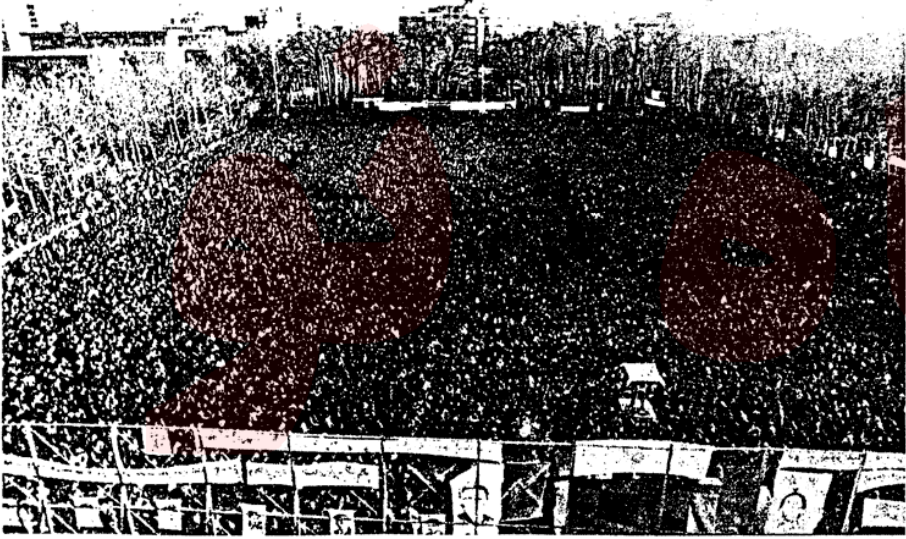


فوق العاده
شماره ۴

صفحه ۸

سال اول - فوق العاده شماره ۴ - پنجشنبه ۱۱ بهمن ماه ۱۳۵۸ - انتشاره ۵ ریل

آینده انقلاب



ما این اعمال سرکوبانه و ناخواندانه را تندبا محکوم میکنیم و مطمئن هستیم که همه آزادخواهان، نیروهای دموکراتیک و انقلابی و همه خلقهای ستمدیده ایران از جمله خلق ما نیز از موضع برحق و عادلانه شما پشتیبانی میکنند.

در سالروز شهادت اولین شهید سازمان مجاهدین خلق ایران احمد رضائی به همه شهیدای راه آزادی درود میفرستیم و مصراغه از شما میخواهیم که علیرغم فشار سنگین شرایط سختی که تحمل مینمایند در مبارزه خود علیه دیکتاتوری قاطع، بی‌گدر و بردوام باشید و بفضل الله و التوفیق علی القادین اجرا عظیمی سید مژدالین حسینی ۵۸/۱۱/۱۰

رهبر خرابکاران دیگر مارکسیست‌های اسلامی نابود شدند!

ما معتبریم این اولین اقدامات عمومی تحولات جهان را تغییر دهد! آیا نیروهای میرا و عقب مانده میتوانند اراده خلقی را که تصمیم به نابودی هرگونه استبداد و استعمار و ارتجاع و استثمار گرفته باشند؟ تاریخ به تمام کسانی که خواسته‌اند با زور و جفاق و اسلحه جلو فکر نو و انقلابی را بگیرند بپوشند زده است. گرواش همین شکنجه‌گاهها و زندانهای آریامهری که هنوز آثار و ساختارهای باقی است.

... و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون.

سپس سرود شهادت از نوار سرودهای سازمان مجاهدین از نوار پخش شد و بعد از آن پیام‌های انجمن های دانشجویان مسلمان و عاقله گزین همسر خسرو گلرخی شهیدو شیخ عزالدین حسینی و ... به علت کمبود وقت فقط نام برده شد.

تهران - سازمان مجاهدین خلق ایران بسم الله الرحمن الرحیم

تا بر علیه تمامی مظاهر نوم سلطه امپریالیستی و آبادی مرتجع آنها بستیزند هیچ باکی از شیوه‌های تا این حد زدیلا و جنایت کارانه ندارند. اگر لازمه پیروزی نبرایدن از "فدا" و قربانی است، اگر حتمیت یک پیروزی بر دشمن قربانیان آن و نام گسائی است که رنجهایش را تحمل میکنند، پس مشتاقان واقعی آزادی خلق و قله توحید نیابتی در ضرورت، و حقانیت مقاومت شرافتمندانه‌ای که تک تک خواهران و برادران رزمنده ما متحمل میشوند حتی یک لحظه تردید بدل راه دهند.

پنا بر این تاریخ مبارزات خلق قهرمان ایران، خارقه، پاداری و شهادت معصومانه این کارگر مجاهد را در سینه خود ثبت نموده و نسلهای آینده و بخصوص طبقه زحمتکش کارگر را از چنین غلغله‌ای آگاه خواهد کرد.

احمد و عباس این قربانیان پائی که در راه اهداف پرشورتوحیدی مان دادیم و در آینده در صورت لزوم بازهم خواهیم داد، همه وهمه بپای لازمی هستند برای کسب پیروزی باین ترتیب میتوان بیقین گفت

هموطنان مبارز، رزندگان انقلابی، خواهران و برادران: هشت سال پیش در چنین روزی، هنگامیکه ابرهای تیره و تاریک اختناق آریامهری، سراسر فضای مبینمان را فراگرفته بود، با شگوفائی حماسه مجاهد بزرگ احمد رضائی، سازمان مجاهدین خلق ایران نخستین شهید خود را تقدیم نمود. فقدان این فرزند برومند خلق در آن شرایط برای سازمان ما بسیار ناگوار، و غیرمستحقی بر پیگر جنبش نوپای انقلابی ایران بشار میرفت.

لیکن ما از همان ابتدا هرآنچه را که عزیز و دوست داشتنی بود برای فدا ساختن در راه خدا و خلق آماده کرده بودیم. چون یقین داشتیم، راهی را که آغاز کردیم جز با قربانی و نثار خون پیش نخواهد رفت.

باین ترتیب بود که دفتر تاریخچه مبارزات مسلحانه ۷ ساله اخیر، مملو از برگهای گلگونی شد که هرمنه آن با خون شهیدای رنگین در سیر همان اهداف توحیدی سازمان و در یکی از حساس ترین

مسعود رجوی گفت: همه چنان که پدر طالقانی می‌گفت، باید وحدت نیروهای خلق حول محورهای ضد استبداد، ضد استعمار و ضد استثمار شکل گیرد.

عصر دیروز مراسم بسیار شکوهمند با شرکت بیش از یکصد و پنجاه هزار نفر از طرف سازمان مجاهدین خلق ایران به مناسبت سالگرد شهادت مجاهد شهید احمد رضائی اولین شهید قهرمان مجاهدین خلق و عباس عسائی کارگر مجاهدی که در جریان تبلیغات انتخاباتی ریاست جمهوری برادر مجاهد مسعود رجوی به دست عمال ارتجاع شهید شده بود در محل زمین چمن دانشگاه و خیابانهای اطراف آن برگزار گردید.

در این مراسم ضمن تجلیل از خارقه اولین شهید مجاهد خلق احمد رضائی از آخرین شهید مجاهد (تا این مقطع) یعنی عباس عسائی نیز تجلیل بعمل آمد و ضمن محکوم کردن ارتجاع تصریح گردید که احمد اولین شهید ما بود و لی عسائی آخرین آنها نخواهد بود.

شرکت کنندگان در مراسم هنگام سخنرانی برادر مجاهد مسعود رجوی با ابراز احساسات متوالی و بی دردی و شدید، حمایت خود را از مجاهدین خلق بطور عام و مسعود رجوی بطور خاص و ادامه راه مجاهدین شهید احمد رضائی و عباس عسائی اعلام داشتند.

در این مراسم با شکره برادر مجاهد مسعود رجوی ضمن سخنرانی خود تأکید نمود که ما در مقابل هرگونه ظلم و استبدادی مقاومت خواهیم کرد و آسمان این خلق را همچون گذشته غرق در ستاره خواهیم ساخت، ستارگانی که در شرایط خفقان و فشار با درخشش و سرخی خون خود به شیب های سیاه جامعه، نوری تازه می‌بخشند و سدها و بن‌بست‌های راه خدا و خلق را درهم می‌شکنند.

او ضمن تأکید بر وحدت کلیه نیروهای ضد استبداد، ضد استعمار، ضد استثمار هرگونه راه‌های سرمایه‌داری و غیر انقلابی را برای حل مشکلات و معضلات کنونی جامعه مردود دانسته و تنها راه حل واقعی و انقلابی را راه حل ضد استعماری توحیدی معرفی نمود و تأکید کرد که تنها یک راه برای حل مشکلات وجود دارد آنهم راه حل غیر استعماری است.

خانم سرود ایران زمین پخش شد. و سپس راهپیمایی که از طرف انجمن دانشجویان مسلمان اعلام شده بود برگزار گردید. مسیر راهپیمایی از خیابان انقلاب به سمت لانه جاسوسی و سپس مرکز امداد بزرگی مجاهدین بود.

ما ذیلاً "مراسم" سخنرانی را که مستقیماً از نوار پیاده شهادت می‌آوریم.

اعلام بر تمامه بنام خدا

بنام خلق قهرمان ایران

میان عباس و احمد فرقی نبود، هر دو ی آنها، حقیقت را ترویج می‌کردند، خواه با تفنگ، خواه با اوراق انتخاباتی.

مبارزات سیاسی - انتخاباتی بود که بزرگ سرخ دیگری بر مجموعه شهیدای بخون خفته سازمان ما افزود. کشت عباس عسائی یکی از وابستگان سازمان مجاهدین خلق ایران، در همین پخش پوسترهای گاندیداتوری برادر مجاهد مسعود رجوی، بدست عمال ارتجاع شهادت رسید. شهادت این برادر مجاهد کارگر، بوسیله همان بقایای جفاقداران، و با همان شیوه های آریامهری ساواک و در مسیر خدمت به منافع پلید همان دشمنان امپریالیست و پایلهای داخلی ارتجاعی همان صورت گرفت. اما می‌توانیم مردم آزاده و مبارزی که اراده کرده‌اند

بنام خدا

مقاله‌ای توسط برادر مجاهد محسن رضایی

بنام خدا
بنام خلق قهرمان ایران

برادر احمد، سلام! امروز ۸ سال از رفتن تو می‌گذرد، ۸ سال خوشتر، پرماجرا و پرافتخار، هالی که طی آن بسیار چیزها تغییر کرده است. امروز وضع مردم با روزی که تو رفتی تفاوت بسیاری دارد. برادر احمد، سالی را که تو رفتی و سالهای پیش از آنرا را هرگز فراموش نمی‌کنیم. سالهای قبل از سال ۵۵ را می‌گویم، سالهایی که سکت و ترس و تسلیم هرهمه جا حاکم بود، سالهایی که رژیم آمریکائی‌ها با قدرت اهریمنی خویش در همه جا حضور داشت و هر صدای مخالفتی را بمرحانه در گلو خفه می‌کرد. یأس و ناامیدی و وحشت تا اعماق جامعه ریشه دوانده بود و رژیم در پناه چنین جوی، خلق را بمرحانه به استثمار می‌کشید و حاصل حیثیات را غارت می‌کرد و به نفع می‌برد، جامعه عرصه غارتگری و چپاول سرمایه‌داران آمریکائی بود. عرصه توطئه‌چینی‌های امپریالیسم بر علیه انقلاب‌های آزادی بخش خلق جهان بود. عرصه آندورفت بقیه درصقه!

و فعالیت آزادانه زنرالها و مستشاران آمریکائی بود و چه کسی جرئت اعتراضی داشت؟

برادر احمد، فراموش نمیکنم آن سالهای سیاه ذلت و حقارت را. سالهایی را که خلق در زیر فشار ستم ها و بهرهکشی ها رنج میبرد و غارت می شد و جان می باخت و کسی را برای اعتراض نبود، سالهایی که همه چیز بوی تسلیم و سازش بخود گرفته بود، حتی اسلام، اسلام دین سازشگران و تسلیم شدگان زبونی بود که خدا را تنها در گوشه امن خانها و در خلوت بی خطر محرابی می جستند. اسلام دین از جامعه برپیدگان، دین ذلت زدگان، دین سالخوردهگان بود. دینی که با سیاست هیچکاری نداشت و با مبارزه و انقلاب سخت بیگانه شده بود. سالهای سیاه حقارتباری بود، سالهایی که "شاه" قبله آمال و آرزو های کثیف و ستکارانه نظام پهلوی و سرمایه داران وابسته بود. همانهایی که در آن سالها، سال جشنهای بزرگ شاهنشاهی میلیون میلیون برای "شاه" هدیه می فرستادند، تبریک می گفتند و ابراز جاکری و جان نشیری می کردند. همانهایی که امروز چهره یلید ضد خلقی خویش را در زیر نقاب اسلام پنهان کرده اند و کمر به خدمت مستضعفان بستند!

برادر احمد، تو و همزمان قهرمانان همچون اصحاب کعبه که سکوت و ذلت دنیائوسی را گردن نداشتند، در اوج طلوع ستم بری خاستند و توحید انقلابی و رهائی بخش توده ها را فریاد کردند، شما رهپویان آزاده و رزمندای بودید که وجدانان از کینه دشمنان بزرگ خدا و خلق و امپریالیسم و مزدوران دزدخشم سرتا پسر شما قیام کنندگان آزاده ای بودید در پی ساختن جامعه ای بی طبقات و توحیدی. شما آفرنده اسلام راستین، اسلام قرآن و نهج البلاغه بودید. اسلامی که سخت بر سازش و تسلیم و تمکین در برابر استعمار ایستاد، اسلامی که رهائی و رهبری رنجبران و مستضعفان جهان را سرنوشته محتوم تاریخ می دادند و جهاد و انقلاب رهائی بخش را تنها راه پروری توده ها می شرد. شما "سازمان مجاهدین خلق" را در میان آتش و خون در میدانهای شکنجه و اعدام به بهای خونهای پاکتان بنیان نهادید و بر پست مبارزه حق و باطل خلق و ضد خلق را دردم شکنید و راه را گشودید به نیروی ایمان و به آتش سلاحهای مقدسات.

برادر احمد، بی تک باخاطر داری آن سال منحوس و شوم شاهنشاهی را، سال ۵۰ را می گویم. شهریور ۵۰ سازمان ما مورد بزرگترین هجوم حیات تشکلاتی خویش قرار گرفت و تقریباً تمام اعضای کادر مرکزی خویش را از دست داد، بیش از ۸۰٪ اعضای ورزیده سازمان به اسارت رژیم کشید شدند. و تنها تو باقی ماندی، تو باقی ماندی با یک سازمان از هم گسیخته در شرف مرگ، زمان، زمان حساس مرگ و زندگی بوده وجودی عدم یک سازمان، زمان، زمان تعیین سرنوشته یک توده بیک خلق، یک تاریخ بود. مسئولیتی به سنگینی رسالت هدایت سیاسی جهان، تاسی هستی. وقتی همه رفتند، وقتی همه امیدیها رفت که باز به پاس ناامیدی و تسلیم بدل شود، تو و همجوین حسین به تنهایی ایستادی و تسلیم در برابر شرایط را هرگز نکردی. ایستادی و قهرمانانه به احیای دوباره سازمان کمر بست. سازمان مجاهدین خلق موجودیت و زندگی نوشتن را بی شک مبرهن مبارزه و کوششهای سنگینی ناپذیر تو و سایر همزمانان در دوران پس از شهریور ۵۰ است.

برادر احمد، تو با زندگی به ما آموختی که انسان کینت و انسانیت چیست، تو با یازده سال مبارزه هنگامیکه در پرتستان اعلامیه بخش می کردی تا لحظاتی که شهادت را در آغوش کشیدی یک راه را هر هوارم به مردم نشان دادی: مبارزه و تسلیم ناپذیری در برابر دشمن خدا و خلق، تو برابر امپریالیسم و جبرمخواران و مزدوران نابکار. تو در لحظه شهادت با یک قهرمانانه خویش نشان دادی که برکت برادران تو برابر دشمن و حتی در حلقه محاصره او ایستاد، مبارزه کرد، جنگید، تا آخرین فننگ به پیکار ادامه داد و

آینده انقلاب

امپریالیستها بعد از پیروزی انقلاب با دو خط مشخص را پیگیری می کردند: اول جنگ داخلی دوم منحرف کردن نیروهای انقلابی و سرکوب آنها

صحنه اجتماع و هدایت انقلاب بگشاند می پنداشت که دیگر دوران فریبکاران، فرصت طلبان و ذدرت پرستان به سر آمده است و از این پس دیگر انقلاب و صداقت انقلابی است که حاکمیت خواهد داشت. نامیز می پنداشتیم که مبارزه قهرآمیز و مسلحانه برعلیه امپریالیسم و رژیم مزدور شاه اوج نازمانی گرفت و لرزه بر اندام دشمنان خلق افتد. زنرالهای آمریکائی جاسوسان امپریالیست لحظاتی از بیم سلسل و بسب مجاهدین خلق آسوده خاطر نبودند. فرزندان خلق، رهروان راه رهائی توده ها، به دست خستین و طاقت فرساترین شرایط به خاطر آبران بزرگ و توحیدی خویش می جنگیدند، می کشیدند، اسیر می شدند، وحشیانه ترین و موشتنترین شکنجه ها را بجان می خریدند. در میدانهای اعدام فراموشیادانه شهید می شدند اما هرگز به خلق و انقلاب پشت نمی کردند و هرگز سازش و تسلیم را گردن نمی نهادند. آری احمد، همزمان با جهاد تو اسلام راستین و انقلاب را در میدان عمل، خویشتن آرمیده بودند و برای رژیم جلا و پاکویتی شاه دست تعلیمات دینی ندوین میگردند و با در اروپا و آمریکا به گردش و سفر و سیروسیاحت مشغول بودند و یا به شغل شریف زمین خواری و استعمار و بهرهکشی خلق محروم اشتغال داشتند.

ای کاش بودی (وجه بهتر که نیستی) تا ببینی که مرتجعان در این یکساله به اسم اسلام چه جنایتها که ارتجاع بر علیه ما، بر اساس قوانین حاکم کاندیدای ریاست جمهوری شهادت، یکبارچه بسج میشود، طومار می نویسند، تظاهرات راه می اندازند، تحمن میگردانند و طویبوزین را بر سرمانه بلندنگوی تبلیغاتی ناجوانمردانه ترسیتنها و دشنامها میسازد، مردم را تبهیج و تحریک میکند تا بقول خودش جلوی انحراف انقلاب و اسلام را بگیرد و خدا شاهد است که یک قدم با یک هزارم حساسیت و کینبای را که ما دارد نسبت به آمریکا وعوامل و جیرم خواریش ندارد. یک قدم حساسیتی

نکردند و به نام دین چه زشتیها که مرتکب شده اند: ای کاش بودی که می دیدی که چگونه سرمایه مذهب را میخرد و ارتجاع منادی سرمایه داری میشود و سرمایه استعمار را تغذیه و تقدیس میکند. ای کاش بودی که می دیدی که برادران ما چگونه در جامعه ای که تمام هستی و حیات خود را برای رهائی و سعادت مردمش عاشقانه تقدیم کرده اند، مورد هجوم و حمله مرتجعان قرار میگیرند و چگونه از حداقل امکانات اجتماعی بی بهره اند. تو نمی دانی که در این یکساله از دست ارتجاع چه کشیده ایم و چه دیده ایم. هیچ توده و دشنام تو بهیوتنی نرسیده است که در این یکساله به ما نسبت نداده باشند. جاسوس، مزد، التقاطی، ضد انقلاب، منافق، مارکسیست اسلامی و حتی ساواکی بدترین و کثیفترین ناجوانمردانه ترین تهمت ها را به ما می بردند. مجاهدان، به همزیم شریف تو، به مسعود نسبت میدهند او را حتی همکار ساواک میخوانند، و کجا بودند وقتی که مجاهدین همیشه با او رفتی منافقینشان میمانند در زیر شکنجه خون استفرغ میگردند اما هرگز از

بقیه از صفحه اول

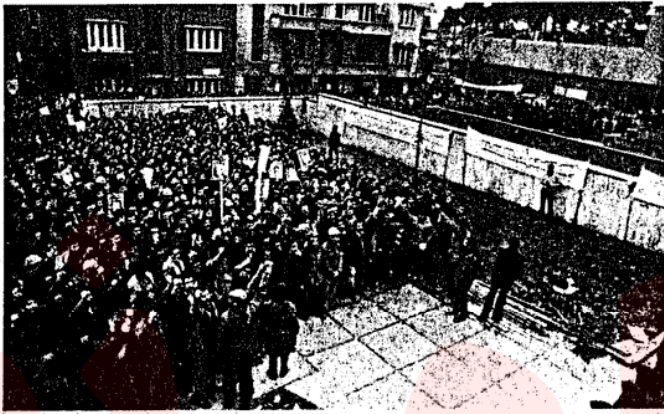
با اختراعی شب گرد صادق طارق، همان تانکدار شکوب و ظلمت سوز همچون احمد رضایی و با اشعه نیروز گلبرگهای خورشید پرتوهای جهل سوز همچون عباس عباسی. بجزاره سب پرتستان تیغ به کت ملهله نوز سالانه خورشیدوبا نسل ایمان چه خواهند کرد؟ بگوهرچه می خواهند در پیچ و خم جاده های تاریک به کین خورشید بنشینند، تا اسیرشانزد. بگمانندش و در لجه خون اندازند. ولی خورشید در اسارت هم خورشید است و از شهادت هر خورشید نیز هزاران ستاره بر خواهد خوست. جنگلی رویان از ستاره ها، با ریشه های از امان قلوب توده ها، همه آبتناشیکه از جهل و بندگی، از اسارت و بیگانگی میترزند. پس چه کسی و یگانگی عشق میورزند. پس چه کسی و کدام قدرت خواهد توانست ما را بخشکاند و بسوزاند. وای بر همه امپریالیستها و مرتجعین جهان - وای بر آنها اگر می دانستند که در کینگاه بزرگ تاریخ چه خورشیدهایی در شرف انقمار و تولدند و خلقهایی که هر لحظه آکاتر و هشدارتر می شوند. با آزاده ای هرچه صفتلر دهم... بده، بده، بده نزدیک روزی تمام فضای ظلمت پهنه خورشید گذاران خواهد شد... ای که خون غنچه شهبان به شش باد سلام... ای کنگن پوش عزیزان بشما سلام... آرزو بده خواهران و برادران... برای بزرگداشت شهادتی پس الاقدرت و براج و خاتج چند همدام... شهید اولین، احمد، چه جسیمل رحمتانی... نارنجک را کشید و خود را فلقه نطفه کرد. دشمن هیچ نداده، نه سلاح، نه اطلاعات و نه حتی جسم خود. تو را آخر او یک مجاهد خلق... مطهری از آزاده شکست خاکی خلق قهرمان، نسبت به فلقه بر طابقت جهل و اسارت. طالعانی، "راه جهاد گمشود... البته آرزوی تو کس احمد و نظارتی که "منافق" خوانند و در آن کینکات و سبوبات آنها سوال کرد. و نه آنها را "التقاطی" تقلد کرد. آخر آرزوها فقط بخت رحم و میدان بود. طاووت آفندر سخت گرفته بود که در جنبش و فدنجش، زمر انقلاب و ضد انقلاب به عنای حقیقی کلمه و نه عنای ابتدائی اش.

عباسی با سق تو آمد، شهیدی از میان خلق، از میان توده، از طبقه حرموان و ستمدیدگان، و چه افتخار آفرین است برای تو و برای همه مجاهدین که اینک شهادتشان را در میان همان توده و طبقه ای میبندد که سبوات رهائیشان را با خدا بستاند. تو نخستین شهید سازمان مجاهدین خلقی، اما "عباس" نبود. آخرین شهید ما نخواهد بود، نیک خوینار مجاهدین تا هر زمان و تا هر

مخدوش شود. به این ترتیب جانی برای شیرین زبانی، خوش رقصی، مجاهد نمائی و مسلمان نمائی باقی نماند. بعد از آخرازیوز در صحنه هیچ اشیری از آبتناهی که امروز ما را از قسام به مسئولیتهای تاریخیمان میترانند... چونکه بازی گرگ به هوانوسود... مبارزه سخت و خشن و جدی و با کاکر هم از بعضی از اینها خبری بود. در پشت صحنه، در پشت جبهه و نه در صفوف نخستین، مرزها نمی توانست مخدوش شود.

اهل اسلام و اهل نفاق بسادگی قابل تشخیص بودند. البته باز هم شکر خدا که با این آرمایشی که امروز در گورانش هستم، بازهم مرزها برآهین روشن تر شد. فهمیدم که هر کس چه در دل دارد و چند برده حلاج است؟ و در اوج همین آرمایشی و در یکی از دقتترین و حساسترین نقاط آرزو، که تازه ترین و آخربین شهید به خاک افتاد: عباس عثمانی مجاهد کارگر، کارگر شهید. گناه عباس چه بود؟ اگر در شتر به خط خودش نوشته بود، در دین باشم، خودش قبل از شهادت به خط خودش نوشته بود. کجا که ظلم و استعاری باشد ادامه خواهد یافت و ما در این نبرد شهیدی بسیار خواهیم داد و با خون خویش میثاق توحیدی خود را با خدا و خلق تجدید خواهیم کرد، در سرتاسر زمین.

بقیه در صفحه ۷



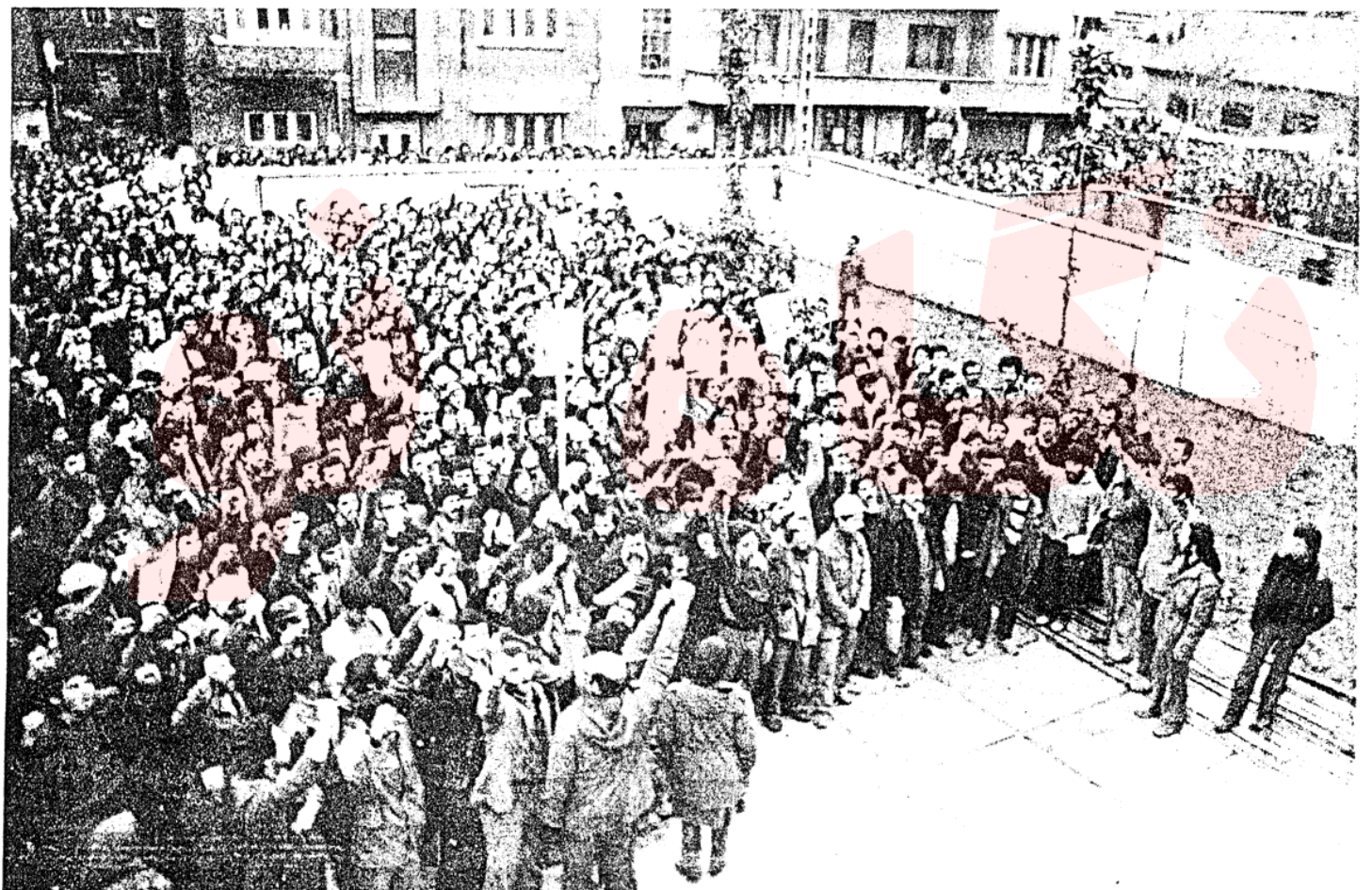
محوه ساختن امداد پزشکی مجاهدین و خیابانهای اطراف آن دیروز از جمعیت موج میزد.

کجا که ظلم و استعاری باشد ادامه خواهد یافت و ما در این نبرد شهیدی بسیار خواهیم داد و با خون خویش میثاق توحیدی خود را با خدا و خلق تجدید خواهیم کرد، در سرتاسر زمین.

سختیهای تاریخیمان میترانند... چونکه بازی گرگ به هوانوسود... مبارزه سخت و خشن و جدی و با کاکر هم از بعضی از اینها خبری بود. در پشت صحنه، در پشت جبهه و نه در صفوف نخستین، مرزها نمی توانست مخدوش شود.



راهپیمائی انجمن‌های دانشجویان مسلمان بحمايت از تحصن مادران شهدای مجاهدین خلق.



حمایت گسترده مردم از تحصن مادران شهدا و محکوم کردن حملات مرتجعین به مراکز مجاهدین خلق.



آینده انقلاب

چه کسانی اخلاق اسلامی را رعایت کردند؟ آنها کسی که گتگ خوردند، گلوله خوردند، شهید دادند و دم فرو بستند، یا آنها کسی که قمه کشیدند و دیگران را بهر گبار بستند؟

نبرد با ضد حقیقت با سالوس، با ریوا و تزویر بسیار ساده تر از حالا بود. همین دلیل شان عیاس بسیار بالاست. حقیقتی را که پیش گوئی داده. و این شهادتی بود علی کزونه، علی وار، بدست خوار، قشرون و مرتجعین. شهادتی نه بدست کفار آریامیر، بلکه بدست واپاش و جفاقداران آبادی انحصارطلب. امروز جمعه مهاس ما را شکستند، خوشی را به زمین ریختند ولی با پهاش چه خواهند کرد؟ حقیقت را همیشه باید ترویج کرد. به الزام به ترویج حقیقت از ذات خود حقیقت می جویند. سولیت همه دانایان، آگاهان، روشنفکران، که حالا یک کارگر پستخان آینه شده، و همین دلیل حقیقت بخودی خود ضامن نفوذ، اقتدار و درخشش است که هیچ نیروی ثرائی سرانجام توان برابری با آن نیست.

میگویند در یکی از جنگها، پیامبر اسامی را به شهادتی نزدیک بشارت میداد. علی گفت ای رسول خدا من چی؟ پیامبر گفت تو صبر کن، هنوز تو راههای دور و درازی در پیش داری. آیا آنروز پیامبر می دانست که حضرت علی بدست چه کسانی کشته خواهد شد؟

بهرحال، احمد ما و عباسها امروز می دانند که حالا هزارها هزار مروج حقیقت برگرور آنها روئیده اند. چهره های مصوم شاداب هزاران هزار خوار و برادر کوچکتر و بزرگتر که در جریان انتخابات فلاحه می جوشیدند.

خوردند... اینها را در نظر می آوریم، ما که برای انتخابات بودیم نداشتیم، کار را همینها کردند. آخر تلمه شترکی بود چه در قلب احمد و چه در قلب عباس و چه در قلب قبا هزارها فروغ جاویدان، علی حق طایفه، آتشین و بی پایان مهر خدا و خلق، کینه امیرالیم و ارتجاع. حالا از این پس ما در هر مدرسه ای، در هر دانشکده ای و در هر کارگاه و مزرعه ای همیشه بناد خواهیم داشت که حقیقت را همیشه باید ترویج کرد... همین چهره ها بودند که در جریان انتخابات، کتک خوردند، جرح می خاان شکست، ضروب شدند، گلوله خوردند، اما انقلابی را حفظ کردند، بردهای ارتش شان دادند. همین ارتش که به قول امام یکی از باارترین طایفه های این ملت است، چه کسانی آراش را حفظ کردند؟ چه کسانی خون جگر خوردند دم بر نیاوردند...؟ شما بودید، حتی اسم شهید را هم اعلام نکردیم، سوزلد پدر و مادرش را تصور کنید؟ این بود آزمایش انضباط و اخلاق انقلابی و جرحها، صدها تن ضروب و کتک کار کشور، و هزاران تن ضروب و کتک خورده، و تحرکات جمعه و ایام عزاداری و رادیو و تلوویزیون و شهید و تازه علمبرغم آنچه سفارش امام به رعایت اخلاق و حرمت ایام مید و رزایش. ما هم آریامش دادیم این عزیزان.

ما بود. پس نگذارید در همین جانشکر یکم، از فرد فرد میلیونها تنی که در این انتخابات برانستی آریامش حقایق، اصالت و رتبه و بلوغ آریامش خودشان را دادند. از همه مردم، همه آنهایکه با صدانه از ما حمایت کردند. برودت جوانان شریف، شجاع و غیور که توانستند بر احساساتشان غلبه کنند و برانستی که چه کسی دادند؟

این تملها چقدر مشکل است. مخصوصا... با بستی از خواهران و برادران عزیز گردان شکر بکم، بوتی تلفنا... با همراان مذهبی و سیاسی آنها تماس گرفتیم و پهاش گفتیم که بالاچار با بستی کتاکه بکم، بکم، از آنها استمدای آراش کردیم، برایشان فوق العاده درنگ بود. خود آنها هم بدستی نمی دانستند که چطور با بستی آراش را حفظ کنند. اما با این همه، همه کوزه قول ساعدت دادند و در عمل هم بدستیم.

از من بزیبندند مگر ما تجزیه طلبیم؟ گفتیم نه. گفتند مگر ما صداقتان را نسبت به جمهوری اسلامی با شرکت فلاحه در انتخابات به اثبات نرساندیم؟ گفتند چرا به اثبات رسانده اید. گفتند پس چرا؟ چرا؟ گفتیم منم نمی دانم ولی باید آراش را حفظ کنیم. بخصوص که امام در بیهستان است گفتند می کنیم. عده ای دیگر از ما می پرسیدند چرا گاندیدی با با بستی حذف شود، ولی مشاوران ما هشتاد و برجا ماندند؟ باز هم من گفتیم من نمی دانم. ولی آراش را با بستی حفظ کنیم. بخصوص که امام در بیهستان است. پذیرفتند. حتی بسیاری از هوارانسان در سراسر کشور با ما شورت کردند که بر حسب مفاد پیام امام، مبلغ آقای بنی صدر رای بدهند و ما ساعت نگردیم و این مطلب قابل آمارگیری هم هست.

خوب، این از اخلاق و انضباط انقلابی ما. ولی آیا مسئولین رسمی انتخابات تا حال یک کلمه گفته اند؟ آیا این آراش قابل سهاگراری و شکر نبود؟ چرا این حقیقتها را پشت گوش می اندازیم؟ حالا همه اینها به کنار، فردا انتخابات سلسله به ما حمله کردند، باران دشنام و باران گلوله های ۳-۲. اینهم مظهر دیگری است از اخلاقیات آنجانی در پشت مارک اسلام با برگ ماوریت ۱۱. پس کجایه ای مسلمانها؟ مگر نمی بیند چه بروز ما و هوارانسان و غناووده هایمان می آورند؟ مگر داما تکرار نمی کردیم از قول رسول خدا

... من تبع رسول نبی یا للمسلمین فلم یخسب فلیس یسلم " در گوشه و کنار در کتبی که می بیند که بشنود فریاد کسی را که مسلمانان را به کتک می طلبد و کتکشان نکند، مسلمان نیست باللمسلمین پس کجایه ای؟ چرا صدایان در نمی آید؟ الله اکبر، مگر نمی بیند که چطور طرفداران ما را در هر جمهوری سر می برند؟ پس چرا سکوت پیشه کردید؟ مگر گناه ما چیست؟ ای کسانیکه گوش دارید؟ مگر ما چه کردیم جز تحمل رنج و آسرت؟

ولی نگذارید تا کتک بکنیم، وای به روزی که تصمیم بگیریم مشت را با مشت و گلوله را با گلوله با یکدیگر بدیم. آفتوت خودتان شیمان خواهید شد. آفتوت خودتان آفتوت می خواهید خورد. خوشبختانه شوال کردیم از محضر امام و آرزو داریم که پس از احرار سلاطت کامل که انشالله هر روز تودت حمله شود پاسخ بدهند. که آیا هیچ چیز و هجوم غیورانویی و برحلاف قانون و مجرای اصلی آن بر ما مجاز است یا خیر؟ و انتظار داریم که این سوزان ما بی پاسخ نماند.

بهرحال به تشریحی که می دانید انتخابات در نهایت آراش برگزار شد و ما از این امر غلی غوشالمیم غیر از حدود ۱۴۹۰۰۰ آرای، که با بنام گاندیهای مذبذوب با بصورت رای سفید ریخته شد قدری کتک از ۱۴ میلیون یعنی در حدود ۱۳۹۹۶۰۰ نفر در انتخابات شرکت کردند و نتوانستند آرای بنی صدر بزنند.

لیبا با توجه به مجموعه اوضاع و احوال مخصوصا بسیاری نخواست امام که ما آرزوی هرچه سرعتر بیهودشان را دارم، این محاسبه کاتر متشود. آرزوی دیگر در صورت عدم حذف ما از انتخابات طاعت انتخابات دوم را می بیند و ثابت دیگری هم در پیش بود. منظور اینست که اگر کارها روی روز اول خود آرای بنی صدر باشد در پایان خود آرای بنی صدر هم راضی تر بودند. برای اینکه انتخابات هرچه شروعت شد، دو سوزانتر و همه مانع تر صورت میگرفت و علیحده شایسته تریک و تنهت همه ما بود. ولی بازم ما ملایم اینکارها سرفیبر نظرها ای پیوند و گولونا نفر در سراسر کشور نتوانستند در انتخابات شرکت بکنند به آقای بنی صدر تریک

میگویند البته تریک ما، نه یک تریک صوری و تشریفاتی، بلکه دقیقا به اندازه همان مقدار تاویل و اراده بردمی و ضد امیرالیم است که در واقع متوجه و نصب ایشان شده و منظور ما از این توجیبات در برابر امر چیزی جز یادآوری مشولیت فوق العاده عظیم ایشان در برابر آیدمه انقلاب نیست.

راستی چه راههایی در برابر انقلاب ما گنوده اند؟ کشوری با اقتصاد درهم شکسته، بعد از سالها غارت و چاول و املا اقتصادی باقی نگذاشتند. طبعات خارجی آزادی داده بودند که در ماه اوت (برداد) چه شریوری آمریکا ماهانه صد هزار تن برنج به ما میداد ۱۱. بسیار قابل توجه است. همچنین از سال ۵۱ تا ۵۶ آمریکا قریب ۷۰۰ / ۸ میلیارد دلار به کشور ما جنس صادر کرده. تازه اینها غیر از محصولات و محمولات نظامی

میکوینم. البته تریک ما، نه یک تریک صوری و تشریفاتی، بلکه دقیقا به اندازه همان مقدار تاویل و اراده بردمی و ضد امیرالیم است که در واقع متوجه و نصب ایشان شده و منظور ما از این توجیبات در برابر امر چیزی جز یادآوری مشولیت فوق العاده عظیم ایشان در برابر آیدمه انقلاب نیست.

راستی چه راههایی در برابر انقلاب ما گنوده اند؟ کشوری با اقتصاد درهم شکسته، بعد از سالها غارت و چاول و املا اقتصادی باقی نگذاشتند. طبعات خارجی آزادی داده بودند که در ماه اوت (برداد) چه شریوری آمریکا ماهانه صد هزار تن برنج به ما میداد ۱۱. بسیار قابل توجه است. همچنین از سال ۵۱ تا ۵۶ آمریکا قریب ۷۰۰ / ۸ میلیارد دلار به کشور ما جنس صادر کرده. تازه اینها غیر از محصولات و محمولات نظامی

میکوینم. البته تریک ما، نه یک تریک صوری و تشریفاتی، بلکه دقیقا به اندازه همان مقدار تاویل و اراده بردمی و ضد امیرالیم است که در واقع متوجه و نصب ایشان شده و منظور ما از این توجیبات در برابر امر چیزی جز یادآوری مشولیت فوق العاده عظیم ایشان در برابر آیدمه انقلاب نیست.

راستی چه راههایی در برابر انقلاب ما گنوده اند؟ کشوری با اقتصاد درهم شکسته، بعد از سالها غارت و چاول و املا اقتصادی باقی نگذاشتند. طبعات خارجی آزادی داده بودند که در ماه اوت (برداد) چه شریوری آمریکا ماهانه صد هزار تن برنج به ما میداد ۱۱. بسیار قابل توجه است. همچنین از سال ۵۱ تا ۵۶ آمریکا قریب ۷۰۰ / ۸ میلیارد دلار به کشور ما جنس صادر کرده. تازه اینها غیر از محصولات و محمولات نظامی

میکوینم. البته تریک ما، نه یک تریک صوری و تشریفاتی، بلکه دقیقا به اندازه همان مقدار تاویل و اراده بردمی و ضد امیرالیم است که در واقع متوجه و نصب ایشان شده و منظور ما از این توجیبات در برابر امر چیزی جز یادآوری مشولیت فوق العاده عظیم ایشان در برابر آیدمه انقلاب نیست.

ما به آن راه حل ضد استتاری توحیدی می گوئیم، بعنوان تنها راه نجات واقعی و نه کاذب. این راه حل بنظر ما راه انکاش جامعه ای است عاری از طبقات و ستم که پایگاه اجتماعیش را مستضعفان به سناهی دقیق کلمه یعنی کارگر و دهقان تشکیل می دهد. منظور این نیست که در این مرحله سایر طبقات حق زندگی ندارند. اصلا چنین نیست، ما سرمایه دار ملی و بازار ملی خودمان، تولیدات ملی خودمان را بجات هم باید نتوانشیم کنیم. منظور ما از بجات این نیست که دست و پا بستی با از ایجاد کلان سیر کنند نه بازار ملی بله، ولی وابستگی هرگز.

ما به این نظامی بودن، یعنی با درجه ضد امیرالیم بودن سنجیده می شود. یکی از مسئولین سابق، کیروز به من میگفت که شما اینهمه دم از امیرالیم می زنید، که امیرالیم؟ به من نشانش بدهید! ما گفتیم نشان دادنی نیست، اگر شما تا بحال ندیده اید، بعد از این هم نخواهید دید!

در چنین نظامی وقتی راه سرمایه داری هست، همه میارها و شعارها هم در همان زمینه باید سنجیده شود. از جمله مفهوم آزادی، وقتی ما از آزادی دفاع می کنیم، آزادی انقلابی بر میگوئیم، آزادی با استیسی با آزادی برای رفتن به ستم وابستگی با آزادی احراری از نوع رستخیز، منظورمان نیست، اما اینکه در مفهوم امنیت، منظورمان امنیتهای آنجانی نیست، این راه (راه

ما به این نظامی بودن، یعنی با درجه ضد امیرالیم بودن سنجیده می شود. یکی از مسئولین سابق، کیروز به من میگفت که شما اینهمه دم از امیرالیم می زنید، که امیرالیم؟ به من نشانش بدهید! ما گفتیم نشان دادنی نیست، اگر شما تا بحال ندیده اید، بعد از این هم نخواهید دید!

ما به این نظامی بودن، یعنی با درجه ضد امیرالیم بودن سنجیده می شود. یکی از مسئولین سابق، کیروز به من میگفت که شما اینهمه دم از امیرالیم می زنید، که امیرالیم؟ به من نشانش بدهید! ما گفتیم نشان دادنی نیست، اگر شما تا بحال ندیده اید، بعد از این هم نخواهید دید!

ما به این نظامی بودن، یعنی با درجه ضد امیرالیم بودن سنجیده می شود. یکی از مسئولین سابق، کیروز به من میگفت که شما اینهمه دم از امیرالیم می زنید، که امیرالیم؟ به من نشانش بدهید! ما گفتیم نشان دادنی نیست، اگر شما تا بحال ندیده اید، بعد از این هم نخواهید دید!

ما به این نظامی بودن، یعنی با درجه ضد امیرالیم بودن سنجیده می شود. یکی از مسئولین سابق، کیروز به من میگفت که شما اینهمه دم از امیرالیم می زنید، که امیرالیم؟ به من نشانش بدهید! ما گفتیم نشان دادنی نیست، اگر شما تا بحال ندیده اید، بعد از این هم نخواهید دید!



ما به این نظامی بودن، یعنی با درجه ضد امیرالیم بودن سنجیده می شود. یکی از مسئولین سابق، کیروز به من میگفت که شما اینهمه دم از امیرالیم می زنید، که امیرالیم؟ به من نشانش بدهید! ما گفتیم نشان دادنی نیست، اگر شما تا بحال ندیده اید، بعد از این هم نخواهید دید!

ما به این نظامی بودن، یعنی با درجه ضد امیرالیم بودن سنجیده می شود. یکی از مسئولین سابق، کیروز به من میگفت که شما اینهمه دم از امیرالیم می زنید، که امیرالیم؟ به من نشانش بدهید! ما گفتیم نشان دادنی نیست، اگر شما تا بحال ندیده اید، بعد از این هم نخواهید دید!

ما به این نظامی بودن، یعنی با درجه ضد امیرالیم بودن سنجیده می شود. یکی از مسئولین سابق، کیروز به من میگفت که شما اینهمه دم از امیرالیم می زنید، که امیرالیم؟ به من نشانش بدهید! ما گفتیم نشان دادنی نیست، اگر شما تا بحال ندیده اید، بعد از این هم نخواهید دید!

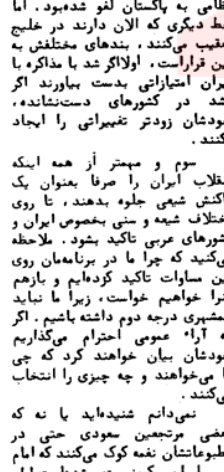
ما به این نظامی بودن، یعنی با درجه ضد امیرالیم بودن سنجیده می شود. یکی از مسئولین سابق، کیروز به من میگفت که شما اینهمه دم از امیرالیم می زنید، که امیرالیم؟ به من نشانش بدهید! ما گفتیم نشان دادنی نیست، اگر شما تا بحال ندیده اید، بعد از این هم نخواهید دید!

ما به این نظامی بودن، یعنی با درجه ضد امیرالیم بودن سنجیده می شود. یکی از مسئولین سابق، کیروز به من میگفت که شما اینهمه دم از امیرالیم می زنید، که امیرالیم؟ به من نشانش بدهید! ما گفتیم نشان دادنی نیست، اگر شما تا بحال ندیده اید، بعد از این هم نخواهید دید!

ما به این نظامی بودن، یعنی با درجه ضد امیرالیم بودن سنجیده می شود. یکی از مسئولین سابق، کیروز به من میگفت که شما اینهمه دم از امیرالیم می زنید، که امیرالیم؟ به من نشانش بدهید! ما گفتیم نشان دادنی نیست، اگر شما تا بحال ندیده اید، بعد از این هم نخواهید دید!

ما به این نظامی بودن، یعنی با درجه ضد امیرالیم بودن سنجیده می شود. یکی از مسئولین سابق، کیروز به من میگفت که شما اینهمه دم از امیرالیم می زنید، که امیرالیم؟ به من نشانش بدهید! ما گفتیم نشان دادنی نیست، اگر شما تا بحال ندیده اید، بعد از این هم نخواهید دید!

ما به این نظامی بودن، یعنی با درجه ضد امیرالیم بودن سنجیده می شود. یکی از مسئولین سابق، کیروز به من میگفت که شما اینهمه دم از امیرالیم می زنید، که امیرالیم؟ به من نشانش بدهید! ما گفتیم نشان دادنی نیست، اگر شما تا بحال ندیده اید، بعد از این هم نخواهید دید!



ما به این نظامی بودن، یعنی با درجه ضد امیرالیم بودن سنجیده می شود. یکی از مسئولین سابق، کیروز به من میگفت که شما اینهمه دم از امیرالیم می زنید، که امیرالیم؟ به من نشانش بدهید! ما گفتیم نشان دادنی نیست، اگر شما تا بحال ندیده اید، بعد از این هم نخواهید دید!

آینده انقلاب

راه‌هایی که در مقابل ما وجود دارد :

★ اول ، راه حل سرمایه‌داری

★ دوم ، مجموعه راه‌های بینا بینی مثل ، مصروسومالی و . . . که

نهایتا به راه اول منتهی میشود .

★ سوم ، راه‌ها استثمار توحیدی

چیت؟ برای اینکه کل مناسبات استعماری را حالا که فرصت هست قاطعانه از بین ببرد و مدهمدا شد. ولی عملی نشد. حتی بکروز به ما گفتند که خوب تجارت را با آمریکا چکار کنیم؟ چه تجارتی که مادرانمان از آن بچاه و شش برابر بیشتر است؟ در صحنه بین‌المللی باستی مایلر بود. وقتی که ما پول داریم از هر کجا که ارزانتتر بود باید خرید. هر جگه که بهره کمتر بکنند. آمریکا غیر از این نیست. همین نفت سهیم شرکت‌های آمریکایی که ما الان به آنها می‌دهیم. تقریبا با دو برابر قیمت در بازار آزاد خریداری می‌شود (دو برابر قیمت رسمی اوک)!! مهم برای ما حفظ استقلالمان است. وقتی استقلال نیست یعنی انقلاب نیست. کدام انقلابی منتهای استقلال می‌تواند ادعای انقلابی‌گری بکند؟ بحث از این قبیل است آن فک نیست. ما منابع ملی و منابع خلقی است و سرمایه‌داری اجتناب آنها در اوج بلوغ امپریالیستی اتی. بفرماید اینهم فرانسه.

در جریان توحید اخیر که علیه مرتجعین حاکم عربستان اتفاق افتاده بود. و بدینست بدانند که آنها چه هدایایی برای مردم عربستان فرستادند:

برنامه‌ی یک خط مطرح بوده و حالا هم همین است. یعنی یک برنامه عملی را برای سیخ ضد امپریالیستی تمام خلق خواستاریم. برای نرفتن در سیر رشد سرمایه‌داری وابسته عملش را می‌خواهیم و نه حرفش را. و چون عمل هست، حرکت است، بهم الله. با هر نظری. با هر فکری. با هر عقیده‌ای باید.

مگر نمی‌خواهید کشورتان آزاد، آباد و ماری از ستم باشد؟ انگیزه ما در انتقادات ریاست جمهوری هم همین بود. وقتی پای عمل می‌آید. دیگر ماهیت همه حرف‌ها رو خواهد چه فایده‌ای دارد که ما دانشا دم از سلطانی بزنیم ولی عمل نکنیم؟ مگر در قرآن نیست که لیس البران تولاک و چو همک قبل الشرق والمغرب؟ نیکی که هم‌عاشی این نیست که روهائیان را به شرق و غرب نکند. مگر نیست که مطلق قرآن بسیاری از آتیهایی که نماز کنند مکتب دین‌اند؟ والذین هم بی‌پروان. رباکارند، و نطق‌اند، حرفشان با عطفان نطقت نمی‌کند. چرا که بی‌عقوبت الماعون اسباب و ازار زندگی و تولید و پرورش می‌ماند از انحراف می‌کنند. مگر نبود که علی علیه السلام از کسی که امید و اعتقاد به خدا را می‌پسند، می‌پرسد: «یا پاله لا یحیی روحانی فی عمله؟» چرا امید و اعتقادش در فکر دیده نشود؟ بنابراین ما مکتب می‌کنیم که در خطوط ضد استبدادی و ضد استعماری و ضد استشاری و در خطوط راهگشای اسما طبقات استثمارگر، هم ما هم حمایت کنندگان، از آقای بنی صدر استقبال خواهیم کرد.

نمود البته جرات نداشتند که این را بگویند و الا می‌گفتند. به هر حال پدر طالقانی چنین می‌گوید: . . . بشری که خدا او را ممتاز و متفکر و آزاد آفرید تا از منابع طبیعی بهره‌مند شود، همین بشر افراد خودی را استثمار میکند یعنی بهره کشی انسان از انسان. این پست‌ترین و بدترین پدیده‌ای است در تاریخ که پیش آمد و هنوز در دنیا ریشه دارد. . . .

نظاریه خارجی می‌پرسند، که چرا مردم ایران اینقدر پدر طالقانی را دوست دارند؟ برای اینکه بیانش هنوز ما را ملرزاند. برای اینکه اسلام پناهی کاذب و رباکارانه را از اسلام انقلابی جدا میکند. پدر امام می‌دهد:

ما به شمار داریم، کیست که این سه شعار را قبول نداشته باشد. نفی استثمار، نفی استبداد (بهر صورت) نفی استثمار. شما برادران، شما فرزندان ما غیر از این سه اصل که اساس حرکت اجتماعی و انقلاب ما است طلب دیگری هم دارید؟ پس چرا در مقابل هم موضع‌گیری میکنید؟ آنقدر ساله قسط در ادیان و اسلام مهم است که کسانی که حتی با دین سر و کار ندارند اگر صادفان قیام به قسط کنند قرآن از آنان تصحیح میکند: ان الذین یقولون یا هات الله و یقولون ان اللذین یراهن حق و یقولون اللذین یأمرون بالعدل من الناس فیرهم یعذاب الیم؟ آتیهایی که کبر بآیات

باید حفظ کنیم. اگر ما وحدت‌مان را حفظ کنیم، دیگر در سرحادات ما و اطراف ما هر روز یک فائله و مسیبتی پیش نمی‌آید. همان مردم سرحادات ما از حرم و میز انقلاب ما و میز سرمایه‌گذارهای وابسته.

— استقلال تمامیت ارضی و حاکمیت مردم

— آزادی کامل احزاب، عقاید و مطبوعات، با آن تذکری که دادیم که

از قول سخنگوی مجاهدین خلق :

از آیت الله شراقی دعوت می‌کنیم که از مرکز ما دمجاهدین خلق جهت مشاهده آثار حمله دیدن نمایند .

کثور دفاع کنند. دیگر لازم نیست سایر ارتش بدینجا برود ولی در این همین شبها، اختلالات، اختلاف مقدمه هم روز، در روزنامه رادیو و . . . هست که برادر کنی میشود. چرا برادر کنی. مگر تو ای برادر کرد، برادر عرب، برادر بلوچ، قیر از آزادی - غیر از قسط، مسر



مردم آنجا مقدس است. سالیان سال به آنها ستم شده بود. ما بایستی موضع خودمان را روشن بکنیم - آیا نسبت به کلمات حساس هستیم. آیا باید جنگ‌گفتار راه انداخته. آیا برای مردم این کلمه مقدس است باید مفهوم و چارچوبش را روشن کرد. و به آتیه گفت و داد. بنابراین انتظار ما از آقای بنی صدر این است که خودبخوبی مفهوم حق تعیین سرنوشت در امور داخلی به مارت دیگر مفاد پیام تاریخی امام مورخ ۲۶ آبان را در مورد کردستان درخ نگردد. - بعد ساله ارتش است. ما ارتش خلق می‌خواهیم. برای اینکه آینده انقلابان ضمیم بشود، همان ارتش بیست میلیون خلق که امام گفتند - همان ارتشی که در کار و بیگار ما مردم هستند -

— و بعد ساله برابری زن و مرد - هر قدر می‌خواهید از حقوق مادر، اهمیت مادر و احترام به مادر صحبت بکنید هم‌عاشی درست است. ولی بایستد یک مقدار هم حقوق سناری



می‌روند، آتیهایی که انبیا را بنا حق میکنند. عذاب بردنک و عذبه‌شان ده! این بیان پدر است که می‌گوید: «کسانی که اشتیاقی به نصیرات قرآن دارند میدانند که در آیه فوق تکرار یقولون الذین یأمرون اشاره به یک گروه دیگری است، یعنی مردمی که ندای انبیا را نپذیردند و با نپذیردند. اینها قاصدند و نه مقرر اما در راه قسط حرکت میکنند، برای اقامه قسط بی‌احتیاطان -

تأطیلن اینبنا را قرآن در ردیف فاطمین انبیا قرار میدهد. خدا این را بلند نظری است. این سه صدر اسلام است. برادرها، فرزندان، سلطانیان، اسلام دارای سه صدر است، اسلام دارای کثرت و چشم پوشی است، اسلام با تنگ نظری درست در نی‌آید بنابراین ما هم تا مادامی که افرادی، گروهی برخلاف حرکت مسر حرکت انقلاب اسلامی حرکت میکنیم حق نداریم که نسبت به آنها تعرض

دعای تن بواد منفرجه، گاز اشکآور، تخصصی زاندرام، تخصص عملیات هت‌هنگی، ولایت کشمگیر، از این قبیل! این از فرانسه. انگلیس هم که احتیاجی به هرئی ندارد: ۳ میلیارد دلار ذخایر ارزی ما را توقیف کرده، تازه پانصد میلیون دلار هم بهره وام‌هایی که در فلان تاریخ، داده و نگرفته بود می‌خواهد، دو فوریت و نیمش هم باقی است!! برگردیم به بحث اصلی: صحبت از راه حل ضد استعماری توحیدی است. مشکلات زیاد هستند ولی راه حل آنها چیست؟ یک قلم ماهانه ۱۶۰۰ میلیارد دلار ما در مدت نفت داریم. اصلا درآمد نفت چیست؟ اگر زنان و مردانمان سیخ شوند و بکار می‌نهند و نیز اگر در خط صحنه هدایت شوند، همه آماده‌اند. بهتر است بگوئیم، همه آماده‌ام بشرط اینکه خطوط درست باشد. مسر درست باشد، این راه، این مسر درست، از نظر ما امروزه، حریت، استقلال و رفع ستمگری است. این راه انقلابی از بنیاد با هرچیز برج طلایی متفاوت است. و نیز از بنیاد با به چپ و راست زدن متفاوت است. بله، همین راه حل است که موضوع آرایش تاریخی امروز است که در برابر آقای بنی صدر قرار دارد. انگلالت زیاد است ولی باید ببینیم چه کار باید کرد؟

اول باید اصل و فرع کرد. علیرغم تمام مشکلات اقتصادی، مان، مشکل اصلی‌مان در صحنه سیاست است. از تمام مشکلات اقتصادی، وقتی زبات باشند، راه به سیاست می‌روند و تحت‌الشعاع سیاستها قابل حل هستند. حال ببینیم چه سالیاری باید در پیش گرفت؟

اگر عامل اصلی همه تفرقه‌ها امپریالیسم است، پس جواب اینست که سیخ و وحدت ضد امپریالیستی تنها راه خروج از بن بست است. همه هم خواهند آمد کسی که کنیاد خودش بایستد خواهد شد.

ما چه میکنیم؟ همان کاری که در گذشته کردیم حالا هم ادامه‌دار است. وقت خواهیم کرد. ما در همین چارچوب از آقای بنی صدر استقبال خواهیم کرد. فکر میکنیم که همه حمایت کنندگان ما هم این کار را بکنند. چرا؟ برای اینکه از اول هم نعت فرد، نمک گره، بلکه یک

سیاسی - اجتماعی زرا تاکیه کنیم. تا درجه دوم تلقی نشود. - بعد مساوات اسلامی تشیع - تشن را - ماده نهم زمین‌های دهقان و کار برای کارگر بود. - و ماده دهم - مسکن - بهداشت و تحصیلات برای همه - اینها را برای این می‌خوانم که تاکیه کنیم که ما بر آن هستیم و خواهیم بود. - ماده یازده، مبارزه با هرچیز بود و تا همین اساس اجتماعی برای تمام مردم - و دوازده حمایت از تمام جنبشهای انقلابی ضد استبداد - و دوازده حمایت در سراسر جهان آنچنان که پدر طالقانی بازم به هیئت کوبائی گفت: که در هر کجای جهان که چنین مبارزهای در جریان باشد، اسلامی است و خداوند که همه جمعیت‌ها - گروه‌ها - احزاب - و سازمانهای اسبیل و صادق اختلاف سلکی و سیاسی را در راه رستگاری خلق قهرمانان لاقول درجه اولش بکنند - و در عمل از این برنامه حمایت بکنند، با آرزوی سلامتی و طول عمر امام خمینی - زنده باد یکارچگی و وحدت ضد امپریالیستی تمام خلق.

حمله عوام‌لار تراجاع

در جریان برگزاری مراسمی که بعد از ظهر چهارشنبه ۱۵/۱۱/۵۸ خاخر بزرگداشت خاطره مجاهد شهید احمد رضایی و عباس معانی، در دانشگاه تهران برگزار میشد، عده فلیلی از عناصر سلوم ملوک که در حالات مسلحانه به مرکز اعداد مجاهدین خلق، کلا شاخته شده‌اند در اطراف جمعی به دادن شاره‌های انحرافی پرداخته که در ضمن روزهای انقلابی در برای خلق سان روزهای ضعیف محو گردید. آنها که حضور عظیم خلق در دیدگاه تنگ نارنشان‌کنی، بعد از اتمام مراسم، بروتی که شرکت کنندگان برای راه پیمائی از محوطه چمن خارج شده بودند، به سمت تریبون سخنرانی حمله‌ور شدند. که خواهران و برادران پناهندگان سرخا به مقاله برداشته آنها را پس زدند و عده‌ای از آنها را دستگیر و به کتابخانه مرکزی منتقل نمودند.

در بررسی و بازرسی بدنی از آنان زنجیر، پنجه بپوشد و یک کارت کیمت بدست آمد.

بعد از آن برادران با سیاه پاسداران تماس گرفته و دقایقی بعد چهار پاسدار به محل آمدند. ولی پاسداران با ورود به محل و مشاهده شرایط تلطنی با پاکدان مشرت آباد تماس گرفته و توافقی کنگ نمودند. ولی ترتیب اثری داده نشد!! اما در همین حال همان عناصر سلوم الحال که چند تن از همکاران خود را اسیر می‌دیدند از قست در اصلی کتابخانه حمله‌ور و شیفته‌ها را شکستند و قصد ورود به داخل را نمودند که با مقاومت روبرو شدند و باز عقب نشینی نمودند. اما متأسفانه پاسداران بطور مشخص از مهاجمین حمایت می‌کردند. و حتی آنها را می‌پوشیدند و دلداری داده و آنها را تأیید می‌نمودند و حمایت خود را از آنان اعلام می‌نمودند.

سرنجام به دنبا یک درگیری و کشمکش پاسداران شروع به تراندازی هوایی نمودند. فاعل از اینکه داخل ساختمان برپوشیده هستند. و افراد دستگیر شده در کف حمایت تراندازی پاسداران و حمله وحشیانه همکاران خود که پنجر به مکان شکستن چند شده کناک‌ها سر و کله زهرآخام برای روحیه دادن!! به ما می‌جین وارد صحنه شد.

بالاخره دستگیر شدگان آزاد شدند. اما در مقابل پاسداران بجای دستگیری تالانزسی، چند تن از برادران ما را دستگیر کرده و همراه عده‌ای دیگر که در بیرون کتابخانه دستگیر میکنند با خود به مکان نامعلومی می‌روند.

امیر شدگان فوق‌الذکر که اکنون موفق به آزاد کردن همکاران خود نیز شده بودند، سپس شروع به خط و نشان کشیدن کردند:

— از این به بعد هر جا طرفداران مجاهدین را دیدیم با چاقو و کتک و هرچه شد آنها را مزیم" عده‌ای از آنان می‌گفتند "فردا طرفداران مجاهدین را در مدرسه کتک خواهیم زد"

فردا از اینکه چاقو و کتک و تهدید و . . . دیگر اثر ندارد!! و مرگ تاریخی در انتظاران است.